

بسم الله الرحمن الرحيم

تاریخ: ۱۳۹۷/۱۲/۰۲

موضوع: اثبات امامت و ولایت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) با آیه ولایت

(سخنرانی در مدرسه علمیه امام باقر (علیه السلام))

فهرست مطالب این سخنرانی:

پرسش: آیا اقتدا به صحابه پیامبر اکرم، موجب هدایت است؟

دانستن این کار برای یک طلبه ضرورت دارد!

اثبات امامت و ولایت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) با آیه ولایت

الف) بررسی شأن نزول آیه

ب) بررسی دلالت آیه

این روایت، از معجزات ابوبکر است!!

شبهات مخالفین پیرامون آیه ولایت

الف) اراده فرد از صیغه جمع

ب) منافات پرداخت زکات، با فقر امیرالمؤمنین

امام بعد از امام صادق، فرزندش «اسماعیل» است یا امام کاظم!؟

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة على رسول الله و على آله آل الله لاسيما على مولانا بقرية الله و اللعن الدائم على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء الله الحمد لله الذي هدانا لهذا و ما كنا لنهتدى لولا أن هدانا الله

پرسش: آیا اقتدا به صحابه پیامبر اکرم، موجب هدایت است؟

اهل سنت روایتی را مطرح می کنند با این مضمون که پیامبر فرموده باشد:

«أَصْحَابِي كَالنُّجُومِ بَأَيِّهِمْ أَتَدْرِيْتُمْ اهْتَدَيْتُمْ»

اصحاب من همچون ستارگان آسمانند، به هر کدامیک اقتدا کنید، هدایت می یابید

الإحكام في أصول الأحكام، اسم المؤلف: علي بن أحمد بن حزم الأندلسي أبو محمد، دار النشر: دار

الحديث - القاهرة - ١٤٠٤، الطبعة: الأولى؛ ج٦، ص ٢٤٤

آیا این روایت به طور عام و مطلق قابل پذیرش است!؟

پاسخ:

ما می خواهیم به صحابه اقتدا کنیم. یکی از صحابه «خالد بن ولید» است که «مالک بن نویره» را کشت و همان شب به همسر او تجاوز کرد. پس کشتن یک صحابه و تجاوز به همسرش شرعی است. ما می خواهیم به «خالد» اقتدا کنیم.

یا مثلاً «ولید» جاسوسی کرده است، و قرآن کریم می فرماید:

(إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْحَبُوا عَلٰى مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ)

اگر شخص فاسقی خبری برای شما بیاورد در باره آن تحقیق کنید، مبادا به گروهی از روی نادانی آسیب برسانید، و از کرده خود پشیمان شوید.

سوره حجرات (۴۹): آیه ۶

پس ما هم به «ولید» اقتدا کنیم و علیه مسلمین جاسوسی کنیم. صحابه پیغمبر اکرم را تنها گذاشتند و ما هم کارهای آنها را تکرار کنیم. در کتاب «صحیح بخاری» روایت جالبی وارد شده است که می‌گوید:

« عَنْ حُدَيْفَةَ، قَالَ أَتَى النَّبِيَّ سُبَاطَةَ قَوْمٍ فَبَالَ قَائِمًا، ثُمَّ دَعَا بِمَاءٍ فَجِئْتُهُ بِمَاءٍ فَتَوَضَّأُ »

حذیفه می‌گوید: روزی پیامبر به کنار محل زباله دانی یک قومی رفت و ایستاده ادرار کرد، سپس از من آب خواست، من آب بردم و ایشان وضو گرفت.

الجامع الصحیح المختصر، اسم المؤلف: محمد بن إسماعیل أبو عبدالله البخاری الجعفی، دار النشر: دار ابن کثیر، الیمامة - بیروت - ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷، الطبعة: الثالثة، تحقیق: د. مصطفی دیب البغا؛ ج ۱، ص ۹۰،

ح ۲۲۲

«نووی» می‌گوید: در هرات واقع در افغانستان، مردم در سال یک بار ایستاده بول می‌کنند تا به سنت پیغمبر اکرم عمل کرده باشند!!

یا در اختلافی که میان ابوبکر و عمر بن خطاب بود، ما به کدام اقتدا کنیم؟ ابوبکر نماز تراویح را نخواند، اما عمر بن خطاب نماز تراویح را ترویج داد و ادعا کرد که بدعت خوبی است. یا ابوبکر به «متعّه» عمل کرد، اما عمر بن خطاب گفت:

«متعتان كانتا على عهد النبي أنا أنهى عنهما وأعاقب عليهما: متعة النساء ومتعة الحج»

شرح صحيح البخاري، اسم المؤلف: علي بن خلف بن بطلال البكري القرطبي، دار النشر: مكتبة الرشد -

السعودية / الرياض - ١٤٢٣هـ - ٢٠٠٣م ، الطبعة: الثانية، تحقيق : أبو تميم ياسر بن إبراهيم؛ ج٧، ص

٢٢٦

ما چکار کنیم؟ به ابوبکر اقتدا کنیم یا به عمر اقتدا کنیم؟ به «ابن عباس» اقتدا کنیم یا به «عبدالله بن زبیر» اقتدا کنیم؟ به علاوه روایت این روایت «أصحابي كالنجوم بأيهم اقتديتم اهتديتم» یکی از روایات ضعیفی است که علمای اهل سنت به صراحت اعلام کردند که این روایت قابل استناد نیست؛ هم سند، هم دلالت و هم خارجا.

ما در کتاب «معانی الأخبار» اثر «مرحوم شیخ صدوق» صفحه ١٥٦ داریم که حضرت می فرماید:

«أَصْحَابِي أَخَذْتُمْ اهْتَدَيْتُمْ وَ اِخْتَلَفَ أَصْحَابِي لَكُمْ رَحْمَةً فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَنْ أَصْحَابِكَ قَالَ أَهْلُ

بَيْتِي»

معانی الأخبار، نویسنده: ابن بابویه، محمد بن علی، محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر، ص ١٥٦، ح ١

علمای اهل سنت ذیل این روایت را حذف کردند که مراد از اصحاب، اصحاب خاص است. مشخص است که اگر این روایت صحیح هم باشد، عصمت را می رساند. اگر کسی معصوم نباشد، نمی تواند برای ما مقتدای مطلق باشد.

در هر صورت...

همانگونه که در جلسه قبل اشاره کردیم، گام هشتم در رسیدن گام به گام به حقانیت مکتب تشیع، طرح منتخب آیات الإمامه هست. در این رابطه، ما سه آیه را خدمت دوستان عرض می کنیم. بنده ابتدا آیه ولایت را مطرح می کنم.

دانستن این کار برای یک طلبه ضرورت دارد!

من از دوستان تقاضا دارم تسلط به کامپیوتر و نرم افزار داشته باشید که یکی از ضروریات بحث دفاع از حریم ولایت است. کسانی که واقعاً در این فاز کار نکردند، به نظر من نمی‌توانند موفق شوند. حتی زمانی که در جلسات هم شرکت می‌کنند، نمی‌توانند از جلسات ما استفاده کنند.

ما به دنبال این هستیم که افرادی برای بحث و مناظره و پاسخگویی به شبهات مجهز شوند. این مهم بدون این امکانات امکان‌پذیر نیست و ما باید تلاش کنیم هم کامپیوتر و هم نرم افزار از جمله پاورپوینت را فرا بگیریم. مشاهده کنید در حال حاضر دنیا برای یک شکلات که هزار تومان قیمت دارد، دو، سه هزار تومان جلد و قاب در نظر می‌گیرد. معمولاً دنیا برای زیباسازی‌هایی که می‌خواهد یک کالا را در داخل آن قرار بدهد، بیش از خود کالا ارزش قائل است و هزینه می‌کند.

اگر ما بخواهیم مطالب اهل بیت را در قالب‌های زیبا دریاوریم، باید تلاش کنیم از بهترین راه‌ها استفاده کنیم که یکی از آن‌ها همان بحث پاورپوینت سازی است. زمانی که شما این موارد را به زیبایی تنظیم می‌کنید و وقتی که در آنجا قرار می‌گیرد با یک کلیک کردن صفحه را باز می‌کنید و باز هم برمی‌گردد، باعث می‌شود که برای طرف مقابل جذابیت و شیرینی ایجاد شود.

چه بسا یک جوان با چند مورد از ترفندهای پاورپوینت بتواند جذب شود. بنابراین بنده از عزیزان تقاضا دارم روی این موارد تسلط پیدا کنند به طوری که در این زمینه مهارت کسب کنند. بعضی از دوستان ما هستند که کارهای پاورپوینت خود را به دیگران واگذار می‌کنند تا آن‌ها کارهایشان را انجام بدهند. به نظر بنده این کار صحیح نیست.

قسمت‌هایی که مشاهده می‌کنید را بنده در طول راه وقتی به اینجا می‌آمدم انجام دادم. وقتی که از قم بیرون آمدم بنده این کارها را در عرض نیم ساعت در ماشین انجام دادم، علی‌رغم اینکه خیلی سخت است در ماشین کار انجام دهم.

دوستان عزیز ما باید مقداری در این زمینه مهارت کسب کنند. مواردی که مشاهده می‌کنید را بنده شخصاً انجام دادم تا وقتی روی هر مورد دست می‌گذارم بخش‌هایی باز می‌شود که ما می‌توانیم آن‌ها را تک‌تک توضیح بدهیم.

بنده از مدیران مدارس و اساتید حوزه‌های علمیه تقاضا دارم که هم خودشان در زمینه کار با نرم افزار مسلط شوند و هم طلاب ما را مسلط کنند. در کنار کارهای دیگری که داریم، دانستن این کارها برای یک طلبه ضرورت دارد.

اثبات امامت و ولایت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) با آیه ولایت

یکی از سه آیه‌ای که ما عرض کردیم، آیه ولایت است. آیه ولایت بحث‌های زیادی دارد. یکی از آن مباحث این است که ببینیم این آیه اصلاً در مصادر معتبر اهل سنت آمده است، یا خیر. و در ادامه استدلال به آیه بر ولایت امیرالمؤمنین، و استدلال شیعه به آیه بر ولایت امیرالمؤمنین را باید بیان کنیم؛ سپس شبهاتی که وهابیت در دلالت آیه دارند را بررسی می‌کنیم.

بنده در جلسه گذشته هم عرض کردم که ما باید روی سه محور کار کنیم؛ تبیین، دفاع و حمله. ما باید حقایق را بیان کنیم، شبهات را پاسخ بدهیم و شبهه طرح کنیم. نباید طرف مقابل را به سادگی رها کنیم.

الف) بررسی شأن نزول آیه:

در رابطه با آیه اول من بسیار خلاصه می‌گویم روایتی است که «ابن ابی حاتم» متوفای ۳۲۷ هجری آن را مطرح کرده است. ایشان در کتاب «تفسیر» خود جلد چهارم صفحه ۱۱۶۲ می‌نویسد:

«انما ولیکم الله ورسوله والذین امنوا قال: علی بن ابی طالب»

تفسیر القرآن، اسم المؤلف: عبد الرحمن بن محمد بن إدريس الرازی، دار النشر: المكتبة العصرية - صیدا، تحقیق: أسعد محمد الطیب، ج ۴، ص ۱۱۶۲، ح ۶۵۴۹

در ادامه وارد شده است که:

«حدثنا أبو سعيد الأشج ثنا الفضل بن دكين أبو نعيم الاحوال، ثنا موسى بن قيس الحضرمي عن سلمة بن كهيل قال: تصدق علي بخاتمه وهو راع فنزلت انما وليکم الله ورسوله والذین امنوا الذین یقیمون الصلاة ویؤتون الزکاة وهم راکعون»

تفسیر القرآن، اسم المؤلف: عبد الرحمن بن محمد بن إدريس الرازی، دار النشر: المكتبة العصرية - صیدا، تحقیق: أسعد محمد الطیب، ج ۴، ص ۱۱۶۲، ح ۶۵۵۱

«ابن تیمیه» هم می‌گوید:

« وَمَعْرِفَةُ سَبَبِ النُّزُولِ يُعِينُ عَلَى فَهْمِ الْآيَةِ فَإِنَّ الْعِلْمَ بِالسَّبَبِ يُورِثُ الْعِلْمَ بِالْمُسَبَّبِ »

کتب ورسائل وفتاوی شیخ الإسلام ابن تیمیه، اسم المؤلف: أحمد عبد الحليم بن تیمیه الحرانی أبو العباس، دار النشر: مكتبة ابن تیمیه، الطبعة: الثانية، تحقیق: عبد الرحمن بن محمد بن قاسم العاصمي

النجدي؛ ج ۱۳، ص ۳۳۹

ما وقتی که روایت را می‌آوریم، آقایان ادعا می‌کنند روایتی که آوردید آیا سنداً صحیح است یا صحیح نیست؟ ما تک تک راویانی که در این روایت آمده است را بررسی می‌کنیم.

ملاحظه بفرمایید که در این روایت پنج راوی ذکر شده است. ما باید در مورد تک تک راوی‌ها کار کنیم و به این سادگی نمی‌توان جلو رفت.

به عنوان مثال شما روایتی نقل می‌کنید که ضعیف است. گفتن اینکه "روایت ضعیف است" دو کلمه است، اما اگر بخواهید کار کنید و تثبیت کنید که روایت صحیح است باید ساعت‌ها وقت بگذارید و مسلط باشید.

در جلسه گذشته هم عرض کردم که تسلط به علم رجال و مبانی جرح و تعدیل در بحث پاسخگویی به شبهات حرف اول را می‌زند. اگر شما هزار روایت هم حفظ کنید، اما سند بلد نباشید طرف مقابل با یک جمله شما را خلع سلاح می‌کند.

روایاتی که می‌خواهید از کانال اهل سنت اثبات کنید، باید مبانی جرح و تعدیل خودشان را بیاورید. اگر روایتی را مدنظر دارید که «نجاشی» این روایت را ثقه می‌داند، آقایان اهل سنت اصلاً «نجاشی» را قبول ندارند تا قول او را قبول داشته باشند. همچنین اگر بگویید «شیخ طوسی» یا «کشی» گفته است، آن‌ها اصلاً آن روایت را قبول نمی‌کنند.

اگر شما روایتی از شیعه می‌آورید از کتب رجال شیعه بیاورید یا اگر روایتی از کتب اهل سنت می‌آورید از کتب رجال اهل سنت بیاورید. من نمونه‌هایی از این موارد عرض می‌کنم و از کنار مابقی آن گذر می‌کنم.

نکته اول اعتبار «تفسیر ابن ابی حاتم» است که «ابن تیمیه» در خصوص تعدادی از ائمه تفسیر اهل سنت همانند «تفسیر ابن جریر»، «تفسیر طبری» و «تفسیر ابن ابی حاتم» چنین می‌نویسد:

«من العلماء الأكابر الذين لهم في الإسلام لسان صدق و تفاسيرهم متضمنة للمنقولات التي يعتمد عليها
في التفسير»

منهاج السنة النبوية، اسم المؤلف: أحمد بن عبد الحلیم بن تیمیة الحرانی أبو العباس، دار النشر: مؤسسة
قرطبة - ۱۴۰۶، الطبعة: الأولى، تحقيق: د. محمد رشاد سالم، ج ۷، ص ۱۷۹

بنابراین «ابن تیمیه» تفسیر «طبری» و «ابن ابی حاتم» که مورد نظر ما هست را تأیید می‌کند. ما به این هم
اکتفا نمی‌کنیم، زیرا ممکن است شخصی ادعا کند من حنفی هستم و «ابن تیمیه» را قبول ندارم.
«ذهبی» که یک شخصیت بین المللی است و کسی نمی‌تواند ادعا کند من «ذهبی» را قبول ندارم. او در رابطه
با «ابن ابی حاتم» می‌نویسد:

«بن ابی حاتم الامام الحافظ الناقد شیخ الإسلام ... وكان بحرا في العلوم ومعرفة الرجال صنف في الفقه
واختلاف الصحابة والتابعين وكان زاهدا يعد من الابدال»

تذكرة الحفاظ، اسم المؤلف: أبو عبد الله شمس الدين محمد الذهبي، دار النشر: دار الكتب العلمية -
بيروت، الطبعة: الأولى، ج ۳، ص ۸۲۹، ح ۸۱۲

واژه «الابدال» به کسانی می‌گویند که صاحب کرامت هستند. راوی اول این روایت، «ابو سعید أشج» است که
«ذهبی» او را:

«الحافظ الإمام»

معمولاً به کسانی «الإمام» می‌گویند که درباره او هیچ تضعیفی قابل قبول نیست. اگر به یک راوی «الإمام»
گفتند، دیگر طعنی درباره او قبول نیست.

«الثبت شيخ الوقت أبو سعيد عبد الله بن سعيد بن حصين الكندي المفسر صاحب التصانيف»

سير أعلام النبلاء، اسم المؤلف: محمد بن أحمد بن عثمان بن قايماز الذهبي أبو عبد الله، دار النشر:
مؤسسة الرسالة - بيروت - ١٤١٣، الطبعة: التاسعة، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، محمد نعيم العرقسوسى،
ج ١٢، ص ١٨٢، ش ٦٤ الأشج (ع)

همچنین در ادامه دارد که:

« قَالَ أَبُو حَاتِمِ الرَّازِيِّ: هُوَ إِمَامٌ أَهْلِ زَمَانِهِ »

سير أعلام النبلاء، اسم المؤلف: محمد بن أحمد بن عثمان بن قايماز الذهبي أبو عبد الله، دار النشر:
مؤسسة الرسالة - بيروت - ١٤١٣، الطبعة: التاسعة، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، محمد نعيم العرقسوسى،
ج ١٢، ص ١٨٣، ش ٦٤ الأشج (ع)

راوی دیگر «فضل بن دکین» است. «مزى» که عرض کردم یکی از چهار نفری است که اهل سنت عیال سفره
او هستند، در کتاب «تهذیب الکیمال» که مفصلترین کتاب رجالی اهل سنت است در جلد بیست و سوم صفحه
٢٠٦ او را تصدیق می کند و می نویسد:

«ثقة ثبت صدوق»

تهذیب الکیمال، المؤلف: یوسف بن الزکی عبدالرحمن أبو الحجاج المزی، الناشر: مؤسسة الرسالة -
بیروت، الطبعة الأولى، ١٤٠٠ - ١٩٨٠، تحقیق: د. بشار عواد معروف، ج ٢٣، ص ٢٠٦، باب من اسمه
الفضل

راوی چهارم «موسی بن قیس حصرمی» است که «ذهبی» در مورد او می نویسد:

«ویلقب عصفور الجنة»

سپس می نویسد:

«وَأما ابن معين فوثقه»

میزان الاعتدال فی نقد الرجال، اسم المؤلف: شمس الدين محمد بن أحمد الذهبي، دار النشر: دار
الكتب العلمية - بيروت - ١٩٩٥، الطبعة: الأولى، تحقيق: الشيخ علي محمد معوض والشيخ عادل أحمد
عبدالموجود، ج ٦، ص ٥٥٦، ش ٨٩١٨

راوی دیگر «سلمة بن كهيل» است که «ذهبی» در مورد او می نویسد:

«ابن حصين الإمام الثبت الحافظ أبو يحيى الحضرمي ثم التنعي الكوفي»

سپس می نویسد:

«وقال أحمد بن حنبل كان متقنا للحديث وقال أحمد العجلي تابعي ثقة ثبت في الحديث وفيه تشيع
قليل وحديثه أقل من مثي حديث وقال أبو حاتم ثقة متقن»

سير أعلام النبلاء، اسم المؤلف: محمد بن أحمد بن عثمان بن قايماز الذهبي أبو عبد الله، دار النشر:
مؤسسة الرسالة - بيروت - ١٤١٣، الطبعة: التاسعة، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، محمد نعيم العرقسوسي،
ج ٥، ص ٢٩٨، ح ١٤٢ سلمة بن كهيل

بنابراین روایت ما پنج راوی داشت که ثقه بودن همه آنها را از کتب روایی اهل سنت اثبات کردیم. به همین
خاطر روایت صحیح است و آنها روایت صحیح و خبر واحد را هم در اعتقادات و هم در احکام حجت می دانند.
مسئله از باب قاعده الزام تمام است. بنابراین ثابت شد که این آیه در حق امیرالمؤمنین نازل شده است.

روایت دیگری هم داریم که «ابن ابی حاتم» از «قدوة بن ابی حکیم» نقل کرده است. ما این روایت را هم بررسی سندی کردیم. ما تک تک راوی اول و دوم و سوم و چهارم را بررسی کردیم که سندا ثقة هستند و روایت صحیح است.

«ابن جریر طبری» در کتاب «تفسیر» خود روایتی نقل کرده است. البته «تفسیر ابن جریر» چاپ‌های مختلفی دارد. من تمامی چاپ‌های این کتاب را آوردم تا کسی ادعای کذب نکند. در کتاب «تفسیر طبری» که توسط مکتبه «ابن تیمیه» در قاهره چاپ شده است، جلد ۶ صفحه ۲۸۹ وارد شده است:

«إنما وليکم الله»

او می‌نویسد:

«نزلت فی علی بن ابی طالب تصدق وهو راع»

جامع البیان عن تأویل آی القرآن، اسم المؤلف: محمد بن جریر بن یزید بن خالد الطبری أبو جعفر، دار النشر: دار الفكر - بیروت - ۱۴۰۵، ج ۶، ص ۲۸۹، باب المائدة: (۵۵) إنما وليکم الله... ..

ما چهار چاپ مختلف از کتاب «تفسیر طبری» آوردیم، زیرا گاهی اوقات افرادی ادعا می‌کنند که شماره جلد و صفحه‌ای که از کتاب «تفسیر طبری» بیان کردیم با واقعیت همخوانی ندارد.

به عنوان مثال ما جلد ده را آدرس می‌دهیم، اما کارشناسان شبکه‌های وهابی چایی غیر از چاپ مذکور را می‌آورند و ادعا می‌کنند که این کتاب کلاً هشت جلد بیشتر نیست. حتماً قزوینی مطالبی به اسم کتاب «تفسیر طبری» نوشته و به آن اضافه کرده است!!!

وقتی دین و وجدان نباشد، هر حرفی دلشان بخواهد می‌گویند. لذا ما مجبوریم بعضی از مباحث کلیدی را به این صورت با چاپ‌های مختلف بیان کنیم تا این افراد را در بن بست قرار بدهیم. ما باید تمام راه‌ها را ببندیم تا این افراد دیگر راه فراری نداشته باشند.

«تفسیر طبری» یک تفسیر معتبر مقبول عند العامة است؛ به این معنا که احناف، مالکی‌ها، حنبلی‌ها، شافعی‌ها، ظاهری‌ها، زیدی‌ها و وهابی‌ها آن را قبول دارند. و «تفسیر ابن کثیر» هم خلاصه‌ای از «تفسیر طبری» است. باز هم ما در اینجا تک تک بررسی سندی کردیم. راوی اول «ابن جریر طبری» است که «ذهبی» در مورد او می‌نویسد:

«ابن یزید بن کثیر الإمام العلم المجتهد عالم العصر أبو جعفر الطبری»

سپس می‌نویسد:

«كان ثقة صادقاً حافظاً رأساً في التفسير إماماً في الفقه والإجماع والاختلاف علامة في التاريخ وأيام الناس عارفاً بالقراءات وباللغة»

سیر أعلام النبلاء، اسم المؤلف: محمد بن أحمد بن عثمان بن قایماز الذهبی أبو عبد الله، دار النشر: مؤسسة الرسالة - بیروت - ۱۴۱۳، الطبعة: التاسعة، تحقیق: شعیب الأرنؤوط، محمد نعیم العرقسوسی،

ج ۱۴، ص ۲۶۷، ش ۵ محمد بن جریر

راوی دیگر «اسماعیل بن اَبی اسرائیل» است که در مورد او همین تعبیر وارد شده است. راوی دیگر «أیوب بن سوید» است. راوی بعد «عتبة بن اَبی حکیم» است که قبلاً هم گفتیم «ابن تیمیه» هم او را تأیید می‌کند.

پرسش:

ممکن است برخی ها تلاش کنند و بخواهند این روایات را از این کتب حذف بکنند!

پاسخ:

خیر. بنده سال ۱۳۵۱ سه سال تمام در قم با چندین تن از محققین، لجن‌های در کتابخانه آیت الله مرعشی داشتیم و بنده مسئولیت لجنه را بر عهده داشتم. کارمان این بود که از ساعت یک ظهر تا ده شب کتاب‌ها را می‌گشتیم، اما چیزی دستگیرمان نشد.

البته چنین نیست که موردی نباشد. مورد هست، اما این افراد نتوانستند کاری انجام دهند و خودشان رسوا شدند. به عنوان مثال آن‌ها در بعضی از منابع دست بردند، اما نسخه‌ای از کتاب در جاهای دیگر هم موجود است. آن‌ها که دیدند چنین است، خودشان هم پشیمان شدند.

بعنوان مثال در کتاب «أسد الغابة» اثر «ابن اثیر جزری» در رابطه با حدیث لیلة المبيت که امیرالمؤمنین در جای پیغمبر اکرم خوابیدند، اصلاً در تمام نسخه‌ها وارد شده است:

« أَفَلَا كُنْتُمْ مِثْلَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ؟ ! أَحَيْتُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ نَبِيِّ مُحَمَّدٍ، فَبَاتَ عَلَى فِرَاشِهِ، يُقَدِّهِ بِنَفْسِهِ »

أسد الغابة في معرفة الصحابة؛ المؤلف: علي بن أبي الكرم محمد بن محمد بن عبد الكريم الشيباني الجزري، عز الدين ابن الأثير (المتوفى: ۶۳۰هـ)؛ المحقق: علي محمد معوض - عادل أحمد عبد الموجود، الناشر: دار الكتب العلمية، الطبعة: الأولى سنة النشر: ۱۴۱۵هـ - ۱۹۹۴؛ ج ۴، ص ۸۷، ح ۱۱۱۶

به یادم دارم سال ۱۳۶۶ ماه مبارک رمضان در کرمانشاه منبر می‌رفتم. بنده عشق خاصی به خریدن کتاب داشتم. وقتی که شهریه می‌گرفتم، تلاش می‌کردم در طول ماه مقداری صرفه‌جویی کنم تا سر ماه مقداری پول پس انداز کنم تا چندین کتاب از اهل سنت بخرم.

بعد از ماه مبارک رمضان که مقداری پول پس انداز کردم، با یکی از دوستان سنندج رفتیم. وقتی که آنجا رفتیم، هرچه ماه رمضان به ما هدیه داده بودند را کتاب خریدیم به طوری که صندوق عقب و صندوق عقب ماشین مملو از کتاب شده بود.

یکی از کتاب‌هایی که ما آن سال خریدیم کتاب «أسد الغابة» اثر «ابن اثیر جزری» بود. بنده اتفاقی یکی از صفحات این کتاب را باز کردم و مشاهده کردم که او «بات» به معنای بیتوته کردن را به «بال» تبدیل کرده و نوشته است:

«بال علی فی فراش رسول الله»

بنده با دیدن این عبارت دیوانه شدم. در آن زمان خیلی زیاد با این وضع و اوضاع آشنا نبودم، اما زمانی که یک مرتبه این حالت برای انسان پیش می‌آید شوکه می‌شود. در جوانی هم گناه انسان کمتر است و ذهن‌ها پاک‌تر است.

بنده به خاطر این قضیه اصلاً چند روز مریض شدم که چرا اهل سنت چنین کاری می‌کنند. اصلاً امیرالمؤمنین خلیفه چهارم اهل سنت هم که نباشد، صحابه که هست. امیرالمؤمنین اگر صحابه هم نباشد، مسلمان که هست. چرا چنین تعبیری می‌کنید؟ دنبال چه هستید؟

اگر کسی چنین تعبیری نسبت به ابوبکر و عمر یا عایشه داشته باشد، شما چه برخوردی از خودتان نشان می‌دهید؟ از این کارها در لابه‌لای منابع زیاد صورت گرفته است، اما هیچ اثری نداشت و خودشان هم رسوا شدند.

بحث سوم این است که اصلاً «آلوسی» ادعای اجماع می‌کند و می‌گوید:

«وغلِب الأُخباریین علی أنها نزلت فی علی کرم الله تعالی وجهه»

روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی، اسم المؤلف: العلامة أبی الفضل شهاب الدین
السید محمود الألوسی البغدادی، دار النشر: دار إحياء التراث العربی - بیروت، ج ٦، ص ١٦٧، باب
المائدة: (٥٥) إنما ولیکم الله... ..

بازهم در جلد ٦ صفحه ١٨٦ می نویسد:

«والآیة عند معظم المحدثین نزلت فی علی کرم الله تعالی وجهه»

روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی، اسم المؤلف: العلامة أبی الفضل شهاب الدین
السید محمود الألوسی البغدادی، دار النشر: دار إحياء التراث العربی - بیروت، ج ٦، ص ١٨٦، باب
المائدة: (٦٦) ولو أنهم أقاموا... ..

«حاکم نیشابوری» هم این روایت را با سند صحیح آورده و بررسی سندی کرده است. این روایت هفت راوی
داشته که ما تمام هفت راوی آن را بررسی کردیم.

بنابراین هیچ شک و شبهه‌ای نیست که شأن نزول این آیه در خصوص امیرالمؤمنین است. بیش از سی و پنج
تن از مفسرین دیگر هم تصریح دارند که این آیه در حق امیرالمؤمنین نازل شده است.

در کتب «تفسیر طبری»، «تفسیر ابن ابی حاتم»، «تفسیر روح المعانی»، «تفسیر سمرقندی»، «تفسیر کشف
البیان»، «تفسیر أسباب النزول»، «تفسیر سمعانی»، «تفسیر بغوی»، «تفسیر الکشاف» اثر «زمخشری» این
حقیقت بیان شده است.

همچنین در کتب تفسیری دیگر از جمله «تفسیر محرر الوجیز»، «تفسیر فخر رازی»، «تفسیر جامع الأحکام»
اثر «قرطبی»، «تفسیر بیضاوی»، «تفسیر نسفی» این عبارت بیان شده است.

هرچه ما جلوتر برویم، می‌بینیم که در حقیقت اجماعی است بر اینکه این آیه در حق امیرالمؤمنین نازل شده است. بنابراین مقدمه اول چنین است.

ب) بررسی دلالت آیه:

بعد از اینکه ثابت شد آیه در حق امیرالمؤمنین نازل شده است، ما می‌خواهیم ببینیم که آیا این آیه دلیل بر ولایت امیرالمؤمنین هست یا خیر. «مرحوم شیخ طوسی (رضوان الله تعالی علیه) در کتاب «تلخیص الشافی» چنین تعبیر می‌کند:

« و أما النص على إمامته من القرآن: فأقوى ما يدل عليه: قوله تعالى: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ ... »

تلخیص الشافی، شیخ طوسی؛ انتشارات المحبین، قم، چاپ اول، ۱۳۸۲ ش؛ ج ۲، ص ۱۰

در ادامه ایشان وجه دلالت را هم می‌آورد و می‌نویسد:

« و وجه الدلالة من الآية: هو أنه ثبت أن المراد بلفظة (وَلِيُّكُمُ) المذكورة في الآية: من كان متحققا بتدبيركم، و القيام بأموركم، و تجب طاعته عليكم»

تلخیص الشافی، شیخ طوسی؛ انتشارات المحبین، قم، چاپ اول، ۱۳۸۲ ش؛ ج ۲، ص ۱۰

مراد از «ولی» مطلق است، قید هم نکرده و تمام معانی از جمله نصرت، محبت، ولایت، امامت و حکومت را هم شامل می‌شود. هر معنایی که شما برای (وَلِيِّكُمْ) تصور کنید در اینجا هست، زیرا نسبت به (اللَّهُ) داده شده است.

اگر از اول کلمه (وَلِيِّكُمْ) روی امیرالمؤمنین می‌آمد: «علی ولیکم بعدی» یا «النبی ولی کل مؤمن»، در آنجا می‌توانستیم مقیدش کنیم. این در حالی است که در (اللَّهُ) نمی‌توانید (وَلِي) را مقید کنید؛ اگر بخواهید مقید کنید به قرینه نیاز دارید.

لفظی که دلالت بر عموم دارد اگر بدون قرینه باشد، استیعاب در تمام معانی دارد. در میان معانی مختلف، شاخص‌ترین معنا را عرف می‌گیرد. شاخص‌ترین معنا برای «ولی» بحث خلافت است. همانطور که شیخ طوسی می‌گوید تدبیر جامعه اسلامی و قیام به امور و مسائل سیاسی مردم است.

از طرف دیگر کلمه (وَلِي) تکرار نشده است و خداوند متعال نمی‌فرماید: «انما وليکم الله و وليکم رسوله». این آیه همانند آیه (أُذُنٌ) نیست که خداوند متعال می‌فرماید:

(قُلْ أُذُنٌ خَيْرٌ لَّكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ يُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ)

بگو خوش‌باور بودن او به نفع شماست (ولی بدانید) او ایمان به خدا دارد و (تنها) تصدیق مومنان می‌کند.

سوره توبه (۹): آیه ۶۱

در این آیه شریفه کلمه (يُؤْمِنُ) تکرار شده است، زیرا ایمان به الله ایمان واقعی است و ایمان به مؤمنین ایمان ظاهری است. اگر در اینجا کلمه (وَلِي) معنای مختلفی در انتصاب به الله و پیغمبر اکرم و امیرالمؤمنین داشت، لازم بود کلمه (وَلِي) تکرار شود و خداوند می‌فرمودند:

«انما وليکم الله و وليکم رسوله و وليکم الذين آمنوا»

در اینجا ما ناگزیر بودیم علت اینکه کلمه (وَلِي) تکرار شده است را در مصادیق بعد محدود کنیم، اما کلمه (وَلِي) یک بار آمده است. در اینجا یک مبتدا و سه خبر است؛ الله، رسول و امیرالمؤمنین.

نکته بعد روایتی است که صحیحه اعلائی است. اگر ما «ابراهیم بن هاشم» را صحیح بدانیم، راویان روایت که «ابن ابی عمیر»، «عمر بن اذینه»، «زراره» و «فضیل» هستند که همگی از شخصیت‌های برجسته شیعه هستند. حضرت فرمودند:

«أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ رَسُولَهُ بِوَلَايَةِ عَلِيٍّ وَ أَنْزَلَ عَلَيْهِ- إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يَقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ فَرَضَ وَايَةَ أُولَى الْأَمْرِ فَلَمْ يَذُرُوا مَا هِيَ فَأَمَرَ اللَّهُ مُحَمَّدًا أَنْ يَفْسَرَ لَهُمُ الْوَلَايَةَ»

ما گفتیم:

(وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ)

و ما این ذکر (قرآن) را بر تو نازل کردیم تا آنچه به سوی مردم نازل شده است برای آنها تبیین کنی، شاید اندیشه کنند.

سوره نحل (۱۶): آیه ۴۴

بعد حضرت به آیه ابلاغ استدلال می کند که خداوند متعال فرمود:

(يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَ اللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ)

ای پیامبر آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است کاملاً (به مردم) برسان و اگر نکنی، رسالت او را انجام نداده‌ای و خداوند تو را از (خطرات احتمالی) مردم نگاه می دارد.

سوره مائده (۵): آیه ۶۷

و می فرماید:

«فَقَامَ بِوَلَايَةِ عَلِيٍّ يَوْمَ غَدِيرِ حُمٍّ»

سپس می نویسد:

«وَكَانَتْ الْوَلَايَةُ أَخْرَجَ الْفَرَائِضَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي»

الكافي، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ج ۱،

ص ۲۸۹، ح ۴

امام باقر (علیه السلام) سه آیه‌ای که ما عرض کردیم را در استدلال به آیه ولایت آورده‌اند. ما روایات متعدد از حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه)، حضرت صدیقه طاهره و دیگر ائمه اطهار داریم.

البته آیات دیگری هم هست، اما شاخص‌ترین آیاتی که آوردند آیات ۳ و ۵۵ و ۶۷ از سوره مبارکه مائده است. در کتاب «مرآة العقول» وارد شده است که این روایت صحیح است. ما این روایت را بررسی سندی کردیم.

ما به سراغ کتب «ابن حجر» و «ذهبی» نرفتیم، بلکه به سراغ «معجم رجال الحديث» اثر آیت الله خوئی رفتیم و آوردیم که «علی بن ابراهیم» چکاره است و «نجاشی» در مورد او چه نظری دارد.

ما در علم رجال شیعه همانطور که کتب اربعه حدیثی داریم، کتب اربعه رجالی هم داریم؛ «رجال برقی»، «رجال کشی»، «رجال نجاشی» و «رجال شیخ» و «فهرست شیخ». حرف این چهار نفر برای ما مستند است. «نجاشی» در مورد «علی بن ابراهیم» می‌گوید:

«ثقة فی الحديث، ثبت، معتمد، صحیح المذهب»

فهرست اسماء مصنفی الشیعة، نویسنده: النجاشی، ص ۲۶۰، ح ۶۸۰

مرحوم آیت الله خوئی در خصوص «ابراهیم بن هاشم» می‌نویسد:

«لا ینبغی الشک فی وثاقه ابراهیم بن هاشم»

معجم رجال الحديث، نویسنده: السید الخوئی، ج ۱، ص ۲۹۱، ح ۳۳۲

راوی سوم «محمد بن ابی عمیر» است که هم اصحاب اجماع و هم مشایخ الثقات است. «نجاشی» در مورد او می‌نویسد:

«جليل القدر عظيم المنزلة فينا وعند المخالفين»

فهرست اسماء مصنفی الشيعة، نویسنده: النجاشی، ص ۳۲۶، ح ۸۸۷

من دیگر تصاویر این کتب را نشان نمی‌دهم. راوی دیگر «عمر بن اذینه» است که «شیخ طوسی» او را ثقه می‌داند. «نجاشی» در مورد او می‌نویسد:

« شيخ أصحابنا البصريين و وجههم »

رجال النجاشي؛ نویسنده: نجاشي، احمد بن علي، ناشر: مؤسسة النشر الاسلامي التابعه لجامعه

المدرسين بقم المشرفه، سال چاپ: ۱۳۶۵ ش، نوبت چاپ: ششم؛ ص ۲۸۳، ش ۷۵۲

راوی دیگر «برید بن معاویه» است که در مورد او وارد شده است:

« وجه من وجوه أصحابنا، وفقهه أيضا »

رجال النجاشي؛ نویسنده: نجاشي، احمد بن علي، ناشر: مؤسسة النشر الاسلامي التابعه لجامعه

المدرسين بقم المشرفه، سال چاپ: ۱۳۶۵ ش، نوبت چاپ: ششم؛ ص ۱۱۲، ش ۲۸۷

روایت از نظر سندی از دیدگاه ما صحیح است. بنده این آیه را از نظر علمای شیعه و علمای اهل سنت بررسی کردم. اگر بخواهیم از میان شیعیان بررسی کنیم باید به سراغ کتب رجالی شیعه برویم و اگر بخواهیم از میان اهل سنت بررسی کنیم باید از کتب رجالی اهل سنت بررسی کنیم. بنابراین باید هر دو مبانی جرح و تعدیل دستمان باشد.

در مورد معنای ولایت، «مبرد» که فرد شاخص است و حرف اول را در معانی الفاظ می‌زند، می‌نویسد:

« أن أصل الولي هو الأولى والأحق وكذلك المولى »

به نقل از الرسائل العشر؛ الشيخ الطوسي، ص ۱۳۰

«ابن اثیر» در کتاب «النهاية في غريب الحديث» می‌نویسد:

«وكان الولاية تشعر بالتدبير والقدرة والفعل»

النهاية في غريب الحديث والأثر، اسم المؤلف: أبو السعادات المبارك بن محمد الجزري، دار النشر:

المكتبة العلمية - بيروت - ۱۳۹۹ هـ - ۱۹۷۹ م، تحقيق: طاهر أحمد الزاوي - محمود محمد الطناحي، ج

۵، ص ۲۲۶، باب الواو مع اللام

همچنین «جوهری» در کتاب «صاح اللغة» می‌نویسد:

«وكل من ولي أمر واحد فهو وليه»

الصاح، نویسنده: الجوهری، ج ۶، ص ۲۵۲۹، باب [ولی]

«راغب اصفهانی» می‌نویسد:

«و الولاية: تَوَلَّى الأمر، و قيل: الولاية و الولاية نحو: الدلالة و الدلالة»

بعضی افراد اخیراً ادعا می‌کنند که «الولاية» به معنای محبت است و «الولاية» به معنای ولی امر است!! لغویین

عمدتاً معتقدند چه «الولاية» باشد و چه «الولاية» باشد مثل «الدلالة» و «الدلالة» است. «راغب اصفهانی» سنی

است و شیعه نیست. او می‌نویسد:

«و حقيقته: تَوَلَّى الأمر»

حقیقت ولایت، ولایت امر و ولی امر است.

مفردات ألفاظ القرآن، نویسنده: راغب اصفهانی، حسین بن محمد، محقق / مصحح: داوودی، صفوان

عدنان، ص ۸۸۵، باب ولی

به عنوان مثال می‌گوید: «ولی المیت: من له سلطنة شحون المیت و المقتول» یا «ولی الدم» به معنای این است که ولایت دارد و می‌تواند قصاص کند یا ببخشد. همچنین «ولی صغیر» به معنای "دوست صغیر" است یا "تدبیر کننده امور" است.

کلمه «ولی» هرکجا در کتب فقهی، تفسیری، روایی و دیگر کتب استعمال شده است در همه جا بوی ولایت می‌آید؛ نه محبت و نصرت! به عنوان مثال در مورد «ولی المرأة» وارد شده است:

«أیما امرأة نکحت بغير إذن ولیها فنکاحها باطل»

المصنف، اسم المؤلف: أبو بكر عبد الرزاق بن همام الصنعانی، دار النشر: المكتب الإسلامي - بيروت -

۱۴۰۳، الطبعة: الثانية، تحقیق: حبیب الرحمن الأعظمی، ج ۶، ص ۱۹۵، ح ۱۰۴۷۲

آیا این مطلب به این معناست که «نکحت یاذن دوستها» چون دوست پسر او اجازه نداده رفته ازدواج کرده لذا ازدواجش باطل است؟! یا نه، مراد از ولی، ولی امر است؟ ولی امر به معنای کسی است که اختیارش دست اوست و بر او ولایت دارد. شما هرکجا کلمه «ولی» می‌آورید، همین معنا را شامل می‌شود. همانطور که در روایت وارد شده است:

«أنت ولي كل مؤمن بعدي ومؤمنة»

المستدرک علی الصحیحین، اسم المؤلف: محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاكم النيسابوري، دار النشر: دار
الكتب العلمية - بيروت - ١٤١١ هـ - ١٩٩٠ م، الطبعة: الأولى، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا، ج ٣، ص
١٤٣، ح ٤٦٥٢

جالب این است که در کتاب «صحیح مسلم» حدیث ١٧٥٧ وارد شده است که ابوبکر می‌گوید:

«فلما تُوفِّي رسول الله قال أبو بكرٍ أنا ولي رسول الله»

«وَلِيٌّ» در اینجا به این معنا نیست که ولایت دارم، بلکه به این معناست که "من قبل رسول الله ولي هستم!" او
نمی‌گوید: "أنا الخليفة رسول الله" یا "أنا الحاكم" یا "أنا الإمام" بلکه کلمه «وَلِيٌّ» به کار می‌برد. عمر بن خطاب
می‌گوید:

«نُمُّ تُوفِّي أبو بكرٍ وأنا ولي رسول الله وولي أبي بكرٍ»

صحیح مسلم، اسم المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري النيسابوري، دار النشر: دار إحياء
التراث العربي - بيروت، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، ج ٣، ص ١٣٧٨، ح ١٧٥٧

وقتی که ابوبکر به خلافت می‌رسد، می‌گوید:

«وليت عليكم ولست بخيركم»

من ولي امر شما شدم و بهترین شما نیستم.

البداية والنهاية، اسم المؤلف: إسماعيل بن عمر بن كثير القرشي أبو الفداء، دار النشر: مكتبة المعارف -
بيروت، ج ٥، ص ٢٤٨، باب قصة سقيفة بني ساعدة

او در ادامه می‌گوید: اگر من اطاعت خدا کردم از من قبول کنید. اگر تصور می‌کنید که من همانند پیغمبر اکرم هستم و کارهای رسول الله را انجام می‌دهم اشتباه می‌کنید.

او سپس می‌گوید: من شیطانی دارم که اگر عصبانی شوم به صورتتان چنگ می‌زنم و همانند دیوانه‌ها موی سرتان را می‌کنم. حال مراد این قضیه چیست، خیلی زیاد سر در نمی‌آوریم. منظور او این بود که اگر خلاف کردم از من اطاعت نکنید. من همیشه مثالی می‌زنم و می‌گویم: به شتر گفتند گردنت کج است، گفت کجایم راست است!!

این روایت، از معجزات ابوبکر است!!

روایت زیبایی از «صنعانی» وارد شده است که همه آن را نقل کردند. «صنعانی» استاد «بخاری» است که «یحیی بن معین» در مورد او می‌گوید:

«لو ارتد عبد الرزاق عن الإسلام ما تركنا حديثه»

اگر عبدالرزاق مرتد شود هم، ما روایات او را از دست نمی‌دهیم.

سیر أعلام النبلاء، اسم المؤلف: محمد بن أحمد بن عثمان بن قایماز الذهبی أبو عبد الله، دار النشر: مؤسسة الرسالة - بیروت - ۱۴۱۳، الطبعة: التاسعة، تحقیق: شعيب الأرنؤوط، محمد نعیم العرقسوسی،

ج ۹، ص ۵۷۳، باب ۲۲۰ عبد الرزاق بن همام ع

در کتاب «عبدالرزاق» وارد شده است که ابوبکر در اولین سخنرانی خود می‌گوید:

«فتظنون أني أعمل فيكم سنة رسول الله إذا لا أقوم لها»

انتظار دارید که من سنت پیغمبر اکرم را در میان شما پیاده کنم، اما چنین چیزی نیست.

من عرض کردم که قضیه امیرالمؤمنین همانند روز روشن و واضح است. اگر کسی حرف اهل سنت و حرف شیعیان را کنار هم بگذارد بسیاری از مسائل روشن می‌شود.

«إن رسول الله كان يعصم بالوحي وكان معه ملك»

به پیغمبر اکرم وحی نازل می‌شد و ملکی داشت که او را از گناه و لغزش حفظ می‌کرد.

«وإن لی شیطانا یعتزینی»

من شیطانی دارم که دائماً مرا تحریک می‌کند.

این حرف‌ها اعتراف خود اوست؛ حال یا راست می‌گوید و یا دروغ می‌گوید. اگر دروغ می‌گوید که انسان دروغگو شایسته خلافت نیست. شاید هم راست گفته است!!

«فإذا غضبت فاجتنبونی لا أوثر فی اشعارکم ولا أبشارکم»

اگر دیدید من عصبانی هستم از آمدن به طرف من اجتناب کنید، زیرا موهای شما را می‌کنم و با چنگالم صورتتان را تکه تکه می‌کنم.

المصنف، اسم المؤلف: أبو بكر عبد الرزاق بن همام الصنعانی، دار النشر: المكتب الإسلامي - بيروت -

١٤٠٣، الطبعة: الثانية، تحقیق: حبیب الرحمن الأعظمی، ج ١١، ص ٣٣٦، ح ٢٠٧٠١

من نمی‌دانم قضیه چیست و او می‌خواهد چه بگوید. او ادعا می‌کند که اگر من عصبانی شوم دیوانه می‌شوم، موی شما را می‌کنم و صورت شما را چنگ می‌زنم. بازهم در کتاب «طبقات ابن سعد» وارد شده است:

«واعلموا أن لی شیطانا یعتزینی فإذا رأیتمونی غضبت فاجتنبونی لا أؤثر فی أشعارکم وأبشارکم»

الطبقات الكبرى، اسم المؤلف: محمد بن سعد بن منیع أبو عبدالله البصری الزهری، دار النشر: دار صادر

- بیروت --، ج ۳، ص ۲۱۲، باب ذکر وصیة أبی بکر

«ابن تیمیه» که این حرف را یکی از معجزات ابوبکر شمرده است. ما که نفهمیدیم این چه معجزه‌ای است!! او

می‌نویسد:

«وإن لی شیطانا یعتزینی یعنی عند الغضب فإذا اعتزانی فاجتنبونی لا أؤثر فی أبشارکم وقال أطيعونی ما

أطعت الله فإن عصیت الله فلا طاعة لی علیکم وهذا الذی قاله أبو بکر رضی الله عنه من أعظم ما یمدح

به»

منهاج السنة النبویة، اسم المؤلف: أحمد بن عبد الحلیم بن تیمیة الحرانی أبو العباس، دار النشر: مؤسسة

قرطبة - ۱۴۰۶، الطبعة: الأولى، تحقیق: د. محمد رشاد سالم، ج ۸، ص ۲۶۶

او ادعا می‌کند از عظمت ابوبکر این است که ادعا می‌کند وقتی من عصبانی شوم موی سر شما را می‌کنم و به

صورتتان خراش وارد می‌کنم!!

بازهم مشاهده کنید که وقتی ابوبکر می‌خواهد عمر بن خطاب را به عنوان خلیفه نصب کند، می‌گوید:

«وَلَيْتُ عَلَيْكُمْ عَمْرٌ»

معجم جامع الأصول فی أحادیث الرسول، اسم المؤلف: المبارک بن محمد ابن الأثیر الجزری، ج ۴، ص

۱۰۹، ج ۲۰

دقت داشته باشید او «استخلفت علیکم» یا «جعلته حاکما» به کار نمی‌برد، بلکه از کلمه «ولی» استفاده کرده

است. ما از این موارد الی ماشاءالله داریم.

همچنین در کتاب «موسوعه فقهیه کویت» که قوی‌ترین کتاب اهل سنت است، وارد شده است که عمر بن خطاب می‌گوید:

«لَوْ كَانَ سَالِمٌ مَوْلَى أَبِي حُدَيْفَةَ حَيَا لَوْلِيَّتُهُ»

الموسوعة الفقهية الكويتية، صادر عن: وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية – الكويت، الطبعة: (من ١٤٠٤ –

١٤٢٧ هـ)، ج ٦، ص ٢١٩، ح ٩

شاید در ذهن آقایان باشد که در سقیفه انصار را کنار زدند و ادعا کردند که پیغمبر اکرم فرموده است:

«الْخِلَافَةُ فِي قُرَيْشٍ وَالْحُكْمُ فِي الْأَنْصَارِ»

مسند الإمام أحمد بن حنبل، اسم المؤلف: أحمد بن حنبل أبو عبدالله الشيباني، دار النشر: مؤسسة قرطبة

– مصر، ج ٤، ص ١٨٥، ح ١٧٦٩٠

این در حالی است که «سالم» غلام «ابو حذیفه» اصلاً عرب نبود، چه رسد که از قریش باشد! آیا او از قریش

بود که عمر بن خطاب ادعا می‌کند «لَوْ كَانَ سَالِمٌ مَوْلَى أَبِي حُدَيْفَةَ حَيَا لَوْلِيَّتُهُ»!؟

پرسش:

در حدیث غدیر: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيَ مَوْلَاهُ اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ»؛ عبارت «وَالِ مَنْ وَالَاهُ» را

چطور معنا می‌کنند!؟

پاسخ:

«وَالٍ» غیر از کلمه «وَلِيٍّ» است. در عبارات «جعلته ولياً»، «ولي المرأة» یا «ولي الصغير» واژه‌ها فرق می‌کند. به عنوان مثال «خُطِبَهُ» با «خُطِبَهُ» فرق می‌کند؛ «خُطِبَهُ» سخنرانی است و «خُطِبَهُ» خواستگاری است. وقتی یک زیر و زبر عوض می‌شود، معنا عوض می‌شود.

در آنجا هم «وَالٍ مِّنْ وَّالَاهُ وَ عَادٍ مِّنْ عَادَاهُ» اولاً عصمت امیرالمؤمنین را اثبات می‌کند. رسول گرامی اسلام به خداوند متعال می‌فرماید: خدایا هر که او را دوست می‌دارد را دوست بدار و هر که او را دشمن می‌دارد دشمن بدار.

اگر نستجیر بالله امیرالمؤمنین راه کج برود یا دستور خلاف بدهد، وظیفه ما نسبت به کسانی که راه کج می‌روند یا دستور خلاف می‌دهند چیست؟! آیا باید او را دوست داشته باشیم و دشمن نداشته باشیم؟! خیر.

شبهات مخالفین پیرامون آیه ولایت

اجازه بدهید بنده یکی دو مورد از شبهاتی که مخالفین مطرح کردند را خدمت دوستان عرض کنم، سپس اگر دوستان سؤالی داشته باشند من در خدمتشان هستم.

شبهاتی که آن‌ها در آیه ولایت وارد کردند چندین مورد است. مثلاً «ابن تیمیه» ادعا می‌کند که اصلاً «ابن ابی حاتم» و «طبری» این شأن نزول را نقل نکردند؛ که این دروغ محض است. یا می‌گویند که اجماعی نیست؛ که ما ثابت کردیم هست.

الف) اراده فرد از صیغه جمع

یکی از شبهات آن‌ها اراده فرد از صیغه جمع است. هر شبهه‌ای که به ذهن شما بیاید را «ابن تیمیه» انجام داده است. او مصداق بارز:

﴿وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَىٰ أَوْلِيَائِهِمْ﴾

و شیاطین به دوستان خود مطالبی مخفیانه القا می‌کنند.

سوره أنعام (٦): آیه ١٢١

است و چیزی در کتاب «منهاج السنة النبویة» باقی نگذاشته است. او می‌نویسد:

«الذین صیغة جمع وعلى واحد»

دقائق التفسیر؛ ابن تیمیة، تحقیق: د. محمد السید الجلیند، چاپ: الثانية، سال چاپ: ١٤٠٤، چاپخانه:

دمشق - مؤسسة علوم القرآن، ناشر: مؤسسة علوم القرآن، ج ٢، ص ٢٠٧

«زمخشری» هم تعبیری دارد که به ادعای او جواب داده است، قبل از اینکه ما جواب بدهیم. کتاب «الکشاف»

یکی از کتب تفسیری و ادبی مقبول اهل سنت است.

تمام تفاسیر کتب اهل سنت مملو از این است که این آیه در حق امیرالمؤمنین نازل شده است. قبل از اینکه ما

به ادعای «ابن تیمیة» جواب بدهیم، آن‌ها باید جواب بدهند. اگر صیغه جمع است و اراده فرد شده این همه

تفاسیر یا روایاتی که نقل کردند چیست؟

علمای اهل سنت خود به ادعای «ابن تیمیة» پاسخ دادند. «زمخشری» در کتاب خود می‌نویسد:

«فإن قلت کیف صح ان یکون لعلى رضى الله عنه واللفظ لفظ جماعة قلت جىء به على لفظ الجمع وإن

كان السبب فيه رجلا واحدا ليرغب الناس فى مثل فعله فينالوا مثل ثوابه»

چگونه می‌گوید که در آیه صیغه جمع آورده شده و علی واحد است. خداوند متعال این آیه را با صیغه جمع آورده تا عموم مردم ترغیب شوند و کاری که علی بن ابی طالب انجام داده را انجام دهند تا پاداشی که خداوند به علی داده را به آنها هم بدهند.

«ولینبه علیان سجية المؤمنین يجب ان تكون علی هذه الغاية من الحرص علی أکبر والإحسان وتفقد الفقراء حتی إن لزههم امر لا یقبل التأخیر وهم فی الصلاة لم یؤخروه إلى الفراغ منه»

الکشاف عن حقائق التنزیل وعیون الأقاویل فی وجوه التأویل، اسم المؤلف: أبو القاسم محمود بن عمر الزمخشری الخوارزمی، دار النشر: دار إحياء التراث العربی - بیروت، تحقیق: عبد الرزاق المهدي، ج ۱، ص ۶۸۲، ح ۳۵۷

بازهم «آلوسی» همین تعبیر را دارد و می‌نویسد:

«ولإشکال فی التعبير عن الواحد بالجمع فقد جاء فی غیر ماموضع»

او می‌نویسد که چند مورد در قرآن کریم صیغه جمع آمده است که به آنها اشاره می‌کنم. «مرحوم علامه امینی» هم به این موارد خیلی زیاد تأکید دارند.

به عنوان مثال در قرآن کریم وارد شده است:

(إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً)

ابراهیم (به تنهایی) یک امت بود.

سوره نحل (۱۶): آیه ۱۲۰

آلوسی می نویسد که این تعبیر به خاطر جایگاه حضرت ابراهیم است:

«إن إبراهيم كان أمة ليرغب الناس في الاتيان بمثل فعله وتعظيم الفعل»

روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی، اسم المؤلف: العلامة أبی الفضل شهاب الدین
السید محمود الألوسی البغدادی، دار النشر: دار إحياء التراث العربی - بیروت، ج ٦، ص ١٦٧، باب
المائدة: (٥٥) إنما وليكم الله... ..

بازهم از میان بزرگان اهل سنت «سیوطی» و «ابو السعود» و «نیشابوری» و «نسفی» و دیگران همگی به
ادعای «ابن تیمیه» جواب دادند که دلیل صیغه جمع آوردن خداوند عالم به این جهت است که خداوند
می‌خواهند جمعیت دیگر مؤمنین برایشان الگو باشد.

فعل امیرالمؤمنین تعظیم از فاعل است. کاری که حضرت انجام دادند کار کوچکی نیست، بلکه کار ابراهیمی
است. همانطور که در مورد حضرت ابراهیم وارد شده است:

(إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً)

ابراهیم (به تنهایی) یک امت بود.

سوره نحل (١٦): آیه ١٢٠

نکته دیگر این است که در قرآن کریم وارد شده است:

(فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ)

به آن‌ها بگو: بیایید ما فرزندان خود را دعوت کنیم، شما هم فرزندان خود را، ما زنان خویش را دعوت
نماییم، شما هم زنان خود را، ما از نفوس خود دعوت کنیم، شما هم از نفوس خود، آن گاه مباحله کنیم.

سوره آل عمران (۳): آیه ۶۱

در این آیه شریفه (أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ) جمع است. مراد از (أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ) چه کسانی هستند؟ در کتاب «تفسیر ابن کثیر» وارد شده است:

«(أَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ) رسول الله وعلى بن أبي طالب (وأبناءنا) الحسن والحسين (ونساءنا) فاطمة»

تفسیر القرآن العظیم، اسم المؤلف: إسماعیل بن عمر بن کثیر الدمشقی أبو الفداء، دار النشر: دار الفکر - بیروت - ۱۴۰۱، ج ۱، ص ۳۷۲، باب آل عمران: (۵۹ - ۶۳) (إن مثل عیسی...)

در آیات دیگر وارد شده است:

(لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ)

خدا شما را از نیکی کردن و رعایت عدالت نسبت به کسانی که در امر دین با شما پیکار نکردند و از خانه و دیارتان بیرون نراندند نهی نمی‌کند.

سوره ممتحنه (۶۰): آیه ۸

در این آیه شریفه (يَنْهَاكُمُ)، (عَنِ الَّذِينَ)، (يُقَاتِلُوكُمْ)، (يُخْرِجُوكُمْ)، (تَبَرُّوهُمْ) و (تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ) همگی صیغه جمع هستند. مشاهده کنید در یک آیه نزدیک به پنج صیغه جمع آمده است. تمام علمای اهل سنت معتقدند که مراد از (الَّذِينَ) همسر سابق ابوبکر است که او را در مکه طلاق داده بود. مادر «اسماء بنت ابی بکر» زن «زبیر» مادر «عبدالله بن زبیر».

آیه بعد که صیغه جمع در آن وارد شده است چنین است:

(يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلَالَةِ)

از تو (در باره ارث خواهران و برادران) سؤال می‌کنند، بگو خداوند حکم کلاله (خواهر و برادر) را برای شما بیان می‌کند.

سوره نساء (۴): آیه ۱۷۶

همه علمای اهل سنت معتقدند که مراد از (يَسْتَفْتُونَكَ) در این آیه «جابر بن عبدالله انصاری» بوده است. آیه دیگر که در آن صیغه جمع خطاب به یک نفر وارد شده است آیه شریفه:

(يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنفِقُونَ قُلْ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ فَلِلْوَالِدَيْنِ وَ الْأَقْرَبِينَ وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ وَ مَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ)

از تو سؤال می‌کنند چه چیز انفاق کنند؟ بگو: "هر خیر و نیکی (و سرمایه سودمند مادی و معنوی) که انفاق می‌کنید، باید برای پدر و مادر و نزدیکان و یتیمان و مستمندان و درماندگان در راه باشد.

سوره بقره (۲): آیه ۲۱۵

تمامی صیغه‌های جمع این آیه شریفه در رابطه با «عمر بن جموح» است. ما در قرآن کریم بیش از پنجاه مورد صیغه جمع داریم که اتفاق مفسرین بر این است که اراده مفرد شده است. چطور در آن موارد چشم «ابن تیمیه» کور است و نمی‌بیند، اما وقتی که به آیه:

(إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يقيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ)

می‌رسد، صیغه جمع می‌شود!! تمامی این موارد صیغه جمع است. این پنجاه مورد صیغه جمع است که اراده جمع شده و اتفاقی هم هست.

تمامی این آیات مخصوصاً آیه اول که در خصوص «قتیله» همسر سابق ابوبکر است در منابع مختلفی از جمله «صحیح بخاری» و «صحیح مسلم» وارد شده است که در یک آیه پنج مورد صیغه جمع آمده است. مراد از این پنج صیغه جمع یک نفر و آن هم «قتیله» مادر اسماء بنت ابوبکر است. لذا این شبهات، شبهات بی‌اساسی است که راه به جایی نمی‌برد.

ب) منافات پرداخت زکات، با فقر امیرالمؤمنین

شبهه دیگر این است که «قفاری» و دیگران ادعا می‌کنند امیرالمؤمنین که فقیر بود. آن‌ها ادعا می‌کنند زکات حد نصابی دارد که به آنجا باید برسد. از کجا معلوم که زکات علی بن ابی طالب چهارصد درهم یا چهل دینار بود. اولاً معنای اول کلمه (الزَّكَاةَ) در (وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ) در صدقات است. زکات مستحب است، نه واجب. ما روایات متعدد در این زمینه داریم. همچنانکه قرآن کریم می‌فرماید:

(قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى)

مسلماً رستگار می‌شود کسی که خود را تزکیه کند.

سوره اعلیٰ (۸۷): آیه ۱۴

این آیه به چه معناست؟ آیا به معنای این است که زکات مالش را بپردازد یا به معنای تزکیه و زکات و صدقه است؟

(الَّذِي يُؤْتِي مَالَهُ يَتَزَكَّى)

همان کس که مال خود را (در راه خدا) می‌بخشد تا تزکیه نفس کند.

سوره لیل (۹۲): آیه ۱۸

پرسش:

در اینجا ابتدا می‌فرماید (تَزَكِي) سپس می‌فرماید (فَصَلِّ). این ترتیب اشاره به زکات واجب دارد. فرمایش خداوند عالم به این معناست که ابتدا زکات بدهد، سپس نماز بخواند.

پاسخ:

نه، مشاهده کنید که آیه چنین است:

(قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى)

مسلماً رستگار می‌شود کسی که خود را تزکیه کند.

(وَ ذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى)

و نام پروردگارش را بیاد آورد و نماز بخواند.

سوره اعلیٰ (۸۷): آیات ۱۴ و ۱۵

مفسرین شیعه و اهل سنت همگی معتقدند که مراد از (تَزَكِي) صدقه است. این آیه اصلاً مکی است و در مکه هنوز زکات تشریح نشده بود. مشروعیت زکات مربوط به مدینه است. این آیات، آیاتی است که در مکه نازل شده و قبل از تشریح زکات است. من آیاتی آوردم که همگی مربوط به قبل از زمانی است که زکات تشریح شود. اضافه بر این، مرحوم «کلینی» در کتاب «کافی» می‌نویسد:

«وَ إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَ أَغْتَقَ أَلْفَ مَمْلُوكٍ مِنْ مَالِهِ وَ كَدَّ يَدِهِ»

الکافی، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ج ۵،

ص ۷۴، ح ۲

همچنین «احمد بن حنبل» از امیرالمؤمنین نقل می‌کند:

«لقد رأيتني مع رسول الله وإني لأزبط الحَجَرَ على بطني مِنَ الْجُوعِ»

در زمان رسول الله ما از شدت گرسنگی سنگ به شکممان می‌بستیم.

«وَإِنَّ صَدَقَتِي الْيَوْمَ لَأَرْبَعُونَ أَلْفًا»

و صدقه یک روز من چهل هزار دینار بود.

مسند الإمام أحمد بن حنبل، اسم المؤلف: أحمد بن حنبل أبو عبدالله الشيباني، دار النشر: مؤسسة قرطبة

- مصر، ج ۱، ص ۱۵۹، ح ۱۳۶۷

چهل هزار دینار پول کمی نیست و به اندازه چهل هزار سکه ارزشمند است. فقیر بودن امیرالمؤمنین به این معنا نیست که حضرت پول نداشتند.

حضرت امیرالمؤمنین در زندگی مراحل مختلفی داشتند. یک مرتبه یک نخلستان را می‌فروختند و جزو ثروتمندترین مردم مدینه بودند. حضرت تا زمانی که به منزل برسند، درآمد نخلستان را میان فقرا تقسیم می‌کردند و جزو فقیرترین مردم مدینه محسوب می‌شدند. این‌ها مواردی نیست که ما بتوانیم روی آن مانور بدهیم که علی بن ابی طالب از کجا این مبالغ را به دست آوردند و چنین و چنان!

حالا کار نداریم که فلان آدم بی سواد جاهل ادعا می‌کند که قیمت انگشتر چه اندازه بوده و سپس در تعبیر وقیحی که دارد می‌گوید: "این هدیه طاغوتی پیغمبر اکرم به علی بن ابی طالب بوده است!!" من نمی‌دانم در مغز او چه چیزی گنجانده شده است که می‌گوید: هدیه طاغوتی چیست که پیغمبر اکرم به علی بن ابی طالب داده است. او می‌خواست علی را بگوید، اما پیغمبر اکرم را می‌گوید!!

او می‌خواهد بگوید به طور کلی اصلاً این آیه ارتباطی به ولایت امیرالمؤمنین ندارد. مهم‌تر از او اینکه می‌گوید: "ما دلیلی بر نصب امیرالمؤمنین ندارم. کسانی هم که ادعا می‌کنند ولی فقیه منصوب است، دلیلی بر ادعای خود ندارند."

تمامی این ادعاها بهانه است برای اینکه بگویند: "گستره کلمات نصب و امثال آن در کتب کلامی و روایی، شما را به قبول نصب نکشاند تا در زمان‌های بعدی فقیه را منصوب بدانید. کم کم ولی فقیه را منصوب بدانید."

متأسفانه بعضی‌ها خطبه ۲۱۶ «نهج البلاغه» را می‌آورند که امیرالمؤمنین می‌فرماید:

«فَإِنِّي لَسْتُ فِي نَفْسِي بِفَوْقِ أَنْ أُخْطِئَ»

و ادعا می‌کنند که علی بن ابی طالب امام شیعیان اقرار کرده است که من خطا می‌کنم. وقتی که علی بن ابی طالب خطا می‌کند، تکلیف ولی فقیه مکشوف خبرگان رهبری هم روشن است!!

عرض من این است که اگر واقعاً مسلمان هستی، دقت کنید که امیرالمؤمنین می‌فرماید:

«فَإِنِّي لَسْتُ فِي نَفْسِي بِفَوْقِ أَنْ أُخْطِئَ وَ لَا أَمْنُ ذَلِكَ مِنْ فِعْلِي إِلَّا أَنْ يَكْفِيَ اللَّهُ مِنْ نَفْسِي مَا هُوَ أَمْلَكُ

بِهِ مَنِّي»

زیرا من برتر نیستم از اینکه خطا کنم و از آن در کار خویش ایمن نمی‌باشم، مگر آنکه خدا از نفس من کفایت کند آنرا که او بآن از من مالک‌تر و توان‌تر است.

نهج البلاغه، نویسنده: شریف الرضی، محمد بن حسین، محقق / مصحح: صالح، صبحی، ص ۳۳۵، خ

۲۱۶ و من خطبة له ع خطبها بصفین

قرآن کریم هم می‌فرماید:

(قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ)

بگو من فقط بشری هستم همچون شما (امتیازم این است که) به من وحی می‌شود که معبود شما تنها یکی است.

سوره کهف (۱۸): آیه ۱۱۰

حال اگر از این آیه شریفه (یوحیِ اِلَی) را بردارید، مفهوم آن بدان معنی است که پیغمبر اکرم می‌فرماید: من فقط بشری هستم!! چرا در حق امیرالمؤمنین چنین ظلم می‌کنید؟ شما مرد و مردانه به میدان بیایید و بجنگید. اگر دلیل دارید مطرح کنید و مطمئن باشید آقایانی که طرفدار ولی فقیه هستند جواب شما را می‌دهند. چرا چنین کاری می‌کنید!؟

جالب این است که برخی از این به اصطلاح روشنفکرانها می‌گویند: "اما اینکه پیامبر نام دوازده امام را برده است، چیزی است که امور متعددی آن را تکذیب می‌کند."

دوستان ملاحظه بفرمایند ما با بررسی سندی، نزدیک به هشتاد روایت از نبی گرامی اسلام و ائمه اطهار داریم که اسم ائمه اطهار از حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) تا حضرت مهدی تماماً آمده است.

یک روایت و دو روایت نیست که شما ادعا کنید اموری آن را تکذیب می‌کنند!! کدام امور؟ ای کاش یکی از این امور را می‌آوردید تا ما هم می‌دیدیم که چه اموری است.

مشاهده کنید در خصوص حدیث معراج در کتاب «کفایة الأثر» وارد شده است:

«امام بعد از من علی است. بعد از او حسن و حسین است. بعد از امام زین العابدین است. بعد از او امام محمد باقر است. بعد از او امام جعفر صادق است. بعد از او امام موسی کاظم است. بعد از او امام رضا است. بعد از او

امام جواد است. بعد از او امام هادی است. بعد از او امام حسن عسکری است. امام آخر حضرت مهدی (ارواحنا فداه) است.»

طبق آنچه ما بررسی کردیم، هشتاد روایت است که نام ائمه اطهار را به ترتیب آورده است. ما خیلی وقت پیش این فایل را برای دانشنامه آماده کرده بودیم.

بینید یک روایت یا دو روایت یا سه روایت نیست که ما بگوییم قضیه به این شکل است یا مواردی او را تکذیب می‌کند!!

امام بعد از امام صادق، فرزندش «اسماعیل» است یا امام کاظم!؟

جالب این است که مدعی هستند: " خود امامان، امام بعدی را نمی‌شناختند. به عنوان مثال امام جعفر صادق، امام پس از خود را نمی‌شناخت و گمان می‌کرد «اسماعیل» است."

دوستان عزیز دقت بکنید که ما پنجاه و یک روایت معتبر در رابطه با امامت امام کاظم داریم که سی و پنج مورد آن از امام صادق است. جالب این است که ادله امام کاظم از همه ائمه اطهار بعد از امیرالمؤمنین بالاتر است.

امام کاظم در سفر مکه در راه به دنیا آمد. در روایت وارد شده است امام صادق در همان ساعتی که امام کاظم به دنیا آمد، به تمام شیعیانی که در کاروان بودند فرمودند که ایشان امام بعد از من است.

ما نزدیک به شش یا هفت روایت داریم که وقتی امام کاظم پنج ساله بودند، امام صادق فرمودند: امام بعد از من همین کودکی است که الآن پنج سال دارد.

ما سی و پنج روایت از امام صادق در این خصوص داریم. روایاتی که ما در مذمت «اسماعیل» پسر امام صادق داریم، شاید بیش از بیست روایت باشد. اصلاً حکومت بنی عباس شایعه کردند که امام بعد از امام صادق، امام

کاظم نیست و «اسماعیل» است. آن‌ها می‌دانستند که او دیوانه است. و نسبت به پدرش هم شخصی بسیار بی‌ادب بود.

پرونده «اسماعیل» چنین است که راوی می‌گوید: من خدمت امام صادق رسیدم و در رابطه با بحث احکام اجاره صحبت کردم و حضرت پاسخ دادند.

«فَقَالَ لَهُ إِسْمَاعِيلُ: يَا أَبَتِ، إِنَّكَ لَمْ تَفْهَمْ»

اسماعیل به حضرت عرضه داشت: پدر، تو اصلاً نمی‌فهمی!

مشاهده کنید ادب «اسماعیل» که این شخص در مورد او چنین ادعایی دارد، این است. راوی می‌گوید: من اصلاً مبهوت ماندم و؛

«و دَارَتْ بِى الْأَرْضُ»

دنیا بر سرم ویران شد.

«فَقُلْتُ: إِمَامٌ يَقُولُ لِأَبِيهِ: (إِنَّكَ لَمْ تَفْهَمْ)»

با خود گفتم: آیا به این امام می‌گویند که به پدرش می‌گوید تو نمی‌فهمی!

«و يَقُولُ لَهُ أَبُوهُ: (إِنِّى كَثِيراً مَا أَقُولُ لَكَ أَنْ تَفْعُدَ عِنْدِى، وَ تَأْخُذَ مِنِّى، فَلَا تَفْعَلْ!)»

امام صادق فرمود: من بسیار به تو می‌گویم که اینجا بنشین و احکام یاد بگیر، اما تو این کار را انجام نمی‌دهی!

من گفتم: یا بن رسول الله! ایشان چه می‌گویند؟ میان شیعیان شایعه کرده بودند که امام بعد از امام صادق، «اسماعیل» است. بعضی از شیعیان که خوش باور بودند، چنین می‌پنداشتند که وقتی شایعه شده است حتماً

راست است. دسترسی به امام به سادگی برای همه امکان‌پذیر نبود. امام صادق مفصل صحبت می‌کنند، سپس می‌فرمایند:

«إِنَّ إِسْمَاعِيلَ لَيْسَ مِنِّي كَأَنَا مِنْ أَبِي»

در ادامه می‌فرمایند:

«فَدَخَلْتُ عَلَيْهِ، فَبَيْنَا أَنَا عِنْدَهُ، إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ الْعَبْدُ الصَّالِحُ، وَهُوَ غَلَامٌ حَدَثٌ، وَ يَدِيهِ دِرَّةٌ، وَ هُوَ يَبْتَسِمُ ضَاحِكًا»

امام صادق فرمودند:

«تَرَى ابْنِي هَذَا؟»

پسر من را می‌بینی؟

«قَالَ: قُلْتُ: يَا سَيِّدِي زِدْنِي»

من گفتم: بله آقا جان.

حضرت سپس فرمودند:

«قُمْ، فَخُذْ يَدِيهِ فَسَلِّمْ عَلَيْهِ، فَهُوَ مَوْلَاكَ وَ إِمَامُكَ مِنْ بَعْدِي»

الإمامة و التبصرة من الحيرة، نویسنده: ابن بابویه، علی بن حسین، محقق / مصحح: مدرسه امام مهدی

علیه السلام، ص ۶۶، ح ۵۶

این قضیه به قدری روشن و واضح است که من بگویم: رفقا الآن روز است، اما ما آفتاب را نمی‌بینیم و آفتابی هم هست!! قضیه چنین روشن و واضح است، اما متأسفانه بعضی افراد چنین کارهایی انجام می‌دهند.

در هر صورت...

دوستان توجه داشته باشند که پیام آیه ولایت، به هرکسی سرایت نمی‌کند. عمر بن خطاب خود می‌گوید که من چهل بار به افرادی در ازای پرداخت پول گفتم که در رکوع از من سؤال کنند و من انگشتر به او بدهم. در بعضی از منابع وارد شده است که او هفتاد بار به سائل انگشتر داده است، اما آیه‌ای برای او نازل نشده است. قرار نیست برای هرکسی آیه نازل شود.

این در خصوص شأن نزول است. ما از شیعه الی ماشاءالله روایاتی در این خصوص داریم که تعداد آن به بیش از چهل روایت می‌رسد. ما از شیعه سی و هشت روایت پیدا کردیم که این آیه در شأن امیرالمؤمنین نازل شده است.

شأن نزول هم مبین معنای آیه است. به تعبیر «ابن تیمیه»:

«مَعْرِفَةُ سَبَبِ النُّزُولِ يَعْينُ عَلَى فَهْمِ الآيَةِ فَإِنَّ العِلْمَ بِالسَّبَبِ يورثُ العِلْمَ بِالمُسَبَّبِ»

مجموعه الفتاوی، ابن تیمیه؛ طبعة الشيخ عبد الرحمن بن قاسم، ج ۱۳، ص ۳۳۹

ما هستیم و شأن نزول آیه. وقتی که شأن نزول آمد، سیاق آیه هم به هم می‌خورد. یکی از موارد هم بحث سیاق است.

آیه ۵۲ و ۵۳ که در رابطه با نصاری و یهود است، وقتی که می‌خواهند به سیاق استدلال کنند جواب ما این است: با وجود شأن نزول، سیاق به هم می‌خورد. سیاق در جایی است که ما شأن نزول نداشته باشیم.

آیه ۴۰ از سوره توبه که شما معتقدید در خصوص ابوبکر است، اگر بخواهید شأن نزول را بیاورید می‌بینید که در رابطه با منافقین است.

آیه ۱۱ از سوره نور که معتقدید متعلق به عایشه است، سیاق آیه این را تکذیب می‌کند. حال شما معتقدید که روایت داریم آیه ۱۱ از سوره نور در رابطه با عایشه است. روایت داریم آیه ۴۰ از سوره توبه در رابطه با ابوبکر است. ما هم روایت داریم که آیه ۵۵ و ۶۷ و ۳ از سوره مائده در خصوص امیرالمؤمنین است.

پرسش:

آیا معنای (رَاكِعُونَ) این است که اگر این فعل را امام صادق انجام دهند، آن بزرگوار را شامل می‌شود یا تنها منحصر به حضرت امیرالمؤمنین است؟

پاسخ:

این آیه تنها در خصوص امیرالمؤمنین است و ما اصلاً و ابداً نمی‌توانیم سرایت بدهیم. بنده شخصاً عقیده‌ام بر این است که کلمه (إِنَّمَا) که در اینجا آمده است دلیل بر حصر است. یکی از شبهات وهابیت همین است و ما هم در کتاب «نقد اصول مذهب الشیعة» هم به آن جواب دادیم.

وهابیت ادعا می‌کنند که اگر این آیه شریفه دلیل بر علی بن ابی طالب باشد، بنابراین طبق (إِنَّمَا) تنها علی خلیفه است و ائمه دیگر خارج هستند.

ما در جواب می‌گوییم: از این آیه ولایت حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) را استفاده می‌کنیم و ولایت ائمه دیگر را از جای دیگر استفاده می‌کنیم.

وقتی که ثابت شد علی بن ابی طالب خلیفه پیغمبر اکرم و معصوم است، خود حضرت امیر می‌فرماید: معصومین و امامان بعد از من هم این افراد هستند. وقتی که عصمت و امامت امیرالمؤمنین ثابت شد، از قول علی بن ابی طالب هم امامت امامان دیگر را اثبات می‌کنیم.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته